**قرآن شناخت**

**رشوانی، سامر**

**آقایی، سید علی**

در اکتبر 2006 کتابی جدید از روشنفکر و متفکر عرب، محمد عابد جابری منتشر شد که باز هم روش همیشگی او یعنی بحث،بررسی و بازنگری مسائل قدیمی با شیوه و روش‏ نوین،در آن تکرار شده است.او پس از انجام پروژه بزرگ‏ فکری خود در نقد عقل عربی،عقل سیاسی و عقل اخلاقی و طرح دیدگاه‏های خویش درباره مسائل فکری معاصر،این‏بار خویش را در 2 بخش تنظیم کرده است؛بخش اول:«تعریف‏ قرآن»(که اخیرا منتشر شده)و بخش دوم:«موضوعات‏ قرآن»(که وعده انتشار آن را داده است).شاید بتوان گفت که‏ فهم آثار جابری بدون توجه به پروژه فکری او درباره«قرائت‏ تراث عربی»عملا ممکن نیست.با این حال جابری در کتاب‏ «مدخل الی القرآن الکریم:الجزء الأول فی التعریف بالقرآن» تمایل دارد خواننده،خارج از چهارچوب‏های آن پروژه فکری‏ با این اثر مواجه شود؛به همین سبب در مقدمه کتاب صدق‏ اصطلاح«تراث»درباره قرآن را انکار کرده و تاکید می‏کند که قرآن متن مؤسس و زیربنایی تراث است و میراث عربی‏ درباره و پیرامون آن شکل گرفته است.اما چنان‏که اشاره‏ شد،می‏توان این کتاب را نیز در امتداد همان پروژه فکری به‏ حساب آورد بدین معنا که جابری پساز پرداختن به میراث‏ فکری عربی،به سراغ اصل و اساس آن آمده است.البته‏ جابری بنا ندارد به تفسیر قرآن بپردازدبلکه به تعریف قرآن‏ بسنده کرده است؛هرچند در همین کار ناگزیر،به قرائت‏ قرآن و تفسیر برخی نصوص آن پرداخته است.به علاوه او تعریف قرآن را امری ضروری برای فهم و تفسیر قرآن شمرده‏ و بدین سبب این مدخل را به 3 بخش تقسیم کرده است؛ 1-قرائاتی درباره محیط قرآن 2-سیر شکل‏گیری و تکوین‏ قرآن 3-قصص در قرآن.

\*قرائاتی درباره محیط قرآن

جابری در این بخش،به مسائل مربوط به محیط و تاریخ‏ قرآن به مثابه وحی الهی و دعوت نبوی پرداخته است.به‏ گفته و بسیاری از علمای مسلمان،شرط فهم و مطالعه قرآن‏ را اطلاع از زبان عربی در حد فهم عرب‏زبانان دانسته‏اند و این‏ بدان معناست که پدیده قرآن گرچه ذاتا وحی نبوی است‏ ولی نهایتا با زبان عربی و شرایط اجتماعی و فرهنگی آن‏ عمیقا پیوند خورده است.

از جمله این موضوعات بحث از بشارت پیامبر در اندیشه‏ دینی پیش از اسلام است.البته نگاه وی در این زمینه جدلی‏ نیست؛آن‏گونه که در گذشته میان مسلمانان و اهل کتاب‏ رواج داشت و مسلمانان مدعی این بشارت و اهل کتاب،منکر آن بودند.جابری معتقد است مسئله محدود به بشارت«نبی‏

مدخل الی القرآن الکریم‏ محمد عابد الجابری‏ مرکز الدراسات الوحده العربیه‏ 2006

امّی»به نام احمد یا محمد نیست،چنان‏که مفسران غالبا فهمیده‏اند و کوشیده‏اند با کندوکاو در کتب مقدس شاهدی‏ بر آن بیابند بلکه این موضوع با جریان دینی توحیدی‏ ارتباط می‏یابد که در برابر نظریه رسمی تثلیث که از سوی‏ کلیساهای تحت‏نظر امپراتوری روم ترویج می‏شد،شکل‏ گرفت.به رأی جابری،اندیشه بشارت نبی موعود در اناجیل، تصریحا یا تلویحا از سوی این جریان طرح شد و اخباری که‏ از بسیاری راهبان درباره نزدیکی ظهور پیامبر جدید نقل‏ شده و نیز ظهور حنفا که در جست‏وجوی دین حق بودند و در مناطق مختلف جزیره العرب پراکنده بودند،باید در همین چهارچوب فهمیده شود.او همچنین رابطه اسلام با یهودیت و مسیحیت را با تاکید بر نسب واحد انبیای ایشان‏ که به ابراهیم ختم می‏شود،جست‏وجو می‏کند.البته لازمه‏ چنین دیدگاهی به تفکیک میان یهودیت و مسیحیت اصیل‏ از نوع انحرافی و تحریف‏شده این ادیان که از اصل توحیدی‏ -ابراهیمی‏شان فاصله گرفته‏اند،می‏انجامد.

\*سیر تکوین قرآن

بخش دوم کتاب به موضوع تکوین و تدوین قرآن اختصاص‏ دارد.جابری بحث خود را بر تعاریفی که قرآن از خود ارائه‏ کرده،بنیان نهاده و البته به سیاق و بافت تاریخی نزول قرآن‏ نیز توجه داشته است.به نظر او قرآن در نخستین سوره‏ها، آن زمان که جز چند سوره کوتاه نازل نشده بود،از خود با نام‏ «ذکر»و«حدیث»تعبیر کرده است.با آغاز دعوت آشکار و مواجهه پیامبر با مشرکان و افزایش تعداد سوره‏ها به‏ 30 سوره،لفظ«قرآن»پدیدار می‏شود.مراد از«قرآن»آن‏ است که این کلام و نحوه قرائت و تلاوتش تأثیر ویژه‏ای دارد. به علاوه«ذکر»و«حدیث»در قالب‏های صوتی زیبایی ریخته‏ شده و با برهان خاص خود نیز همراه است

لو انزلنا هذا القرآن‏ علی جبل لرأیته خاشعا متصدّعا من خشیه اللّه و تلک الأمثال‏ نضربها للنّاس لعلّهم یتفکّرون

(حشر/21).و از آن پس این‏ نام بر وحی محمدی استقرار یافت و«ذکر»و«حدیث»در شمار اوصاف قرآن قرار گرفتند؛یا به عبارتی دقیق‏تر«ذکر»بر بخشی از قرآن-یعنی آیات قصص و وعده و وعید-اطلاق شد.

به اعتقاد جابری سیر تکوین قرآن شامل 3 مرحله است؛ مرحله قرآن/کتاب:عقیده،شریعت و اخلاق.او در این مجلد به دو دوره نخست پرداخته و دوره سوم را به جلد دوم احاله‏ کرده است.

او در دوره قرآن/ترتیل و اعجاز،به موضوع احرف سبعه‏ و قرائات،اعجاز،جمع قرآن و مباحث پیرامون آن درباره‏ تحریف قرآن،ترتیب مصحف و ترتیب نزول پرداخته است، هرچند در این مسائل دقیق نشده و به ذکر برخی آرای‏ موجود در کتاب‏های علوم قرآنی بسنده کرده است و در نهایت به قول مشهور در این کتاب‏ها تمایل نشان داده است. روشن است که قصد او از ورود به این مسائل،مخصوصا قبول‏ صحت مصحف عثمانی و قرائات متواتر،پایه‏ریزی مبانی فهم‏ قرآن است؛چنان‏که در همین را ستا قول به تحریف قرآن‏ منسوب به شیعه را صرفا انعکاس نظرگاه سیاسی شیعه تلقی‏ کرده است.

جابری برای پی‏ریزی تصور منطقی از سیر تکوین متن‏ قرآن که قریب به واقعیت خارجی باشد،ترتیب نزولی که‏ در روایات عرضه شده را لازم ولی ناکافی می‏شمرد؛لازم، زیرا نمی‏توان تاریخ را بر مواد غیر تاریخی بنا نهاد اما ناکافی، چون آنچه روایات در این‏باره عرضه می‏کنند،تکافوی غرض‏ را نمی‏کند.بنابراین باید در ترتیب نزول کنونی که نتیجه‏ اجتهاد و مبتنی بر ظن و ترجیح بوده،تجدیدنظر و تصرف‏ شود و این با مقایسه سیره نبوی و سیر تکوین قرآن قابل‏ دستیابی است.وی با این مبنا به تحلیل مرحله مکی نزول‏ قرآن برمبنای مراحل سیره نبوی پرداخته و آن را به 5 مرحله‏ تقسیم کرده است.

\*قصص در قرآن

بخش سوم کتاب که از لحاظ حجم تقریبا با 2 فصل پیشین‏ برابری می‏کند،به قصص قرآن اختصاص یافته است.جابری‏ قصص قرآن را برمبنای اهداف و طبق ترتیب نزول‏شان‏ چنین طبقه‏بندی می‏کند.

الف)گروه نخست قصصی هستند که در آنها سرانجام اقوام‏ پیشین که انبیا را تکذیب کردند،مورد توجه قرار گرفته است. مخاطب این داستان‏ها قریشیان مخالف دعوت محمدی‏اند و منظور اصلی،ترساندن و تحذیر ایشان از سرانجامی مشابه‏ است.بخش عمده این قصص به اهل قری(عاد،ثمود،مدین‏ و...)و انبیای آنان مربوط است.اینان پامبرانی هستند که‏ غالبا ذکری از ایشان در تورات و انجیل نیامده است.

ب)گروه دوم داستان‏هایی هستند که به ثنای انبیای‏ گذشته و آیات بیناتی که در اختیار ایشان بوده،پرداخته‏ است و هدف،اثبات صدق نبوت و رسالت آنان است.اکثر ایشان در زمره انبیای بنی اسرائیل قرار می‏گیرند.

ج)دسته سوم مربوط به مرحله مدنی هستند و وجه ممیزه‏ آنها از دیگر قصص قرآن،مجادلاتی است که با یهود و نصاری‏ درباره تصورشان از خدا و انحراف آنان از دین ابراهیم در آنها طرح شده است.

این دسته‏بندی براساس اغراض قصص قرآن است اما این‏ قصص به لحاظ ترتیب نزول،قابل تقسیم به 3 دوره‏اند؛دو مرحله مکی و یک مرحله مدنی.

مرحله اول:از سوره فجر(سوره دهم در ترتیب نزول)آغاز و به سوره قمر(سوره 37 در ترتیب نزول)ختم می‏شود که‏ خود به 2 قسم قابل تقسیم است که قسم اول،در دسته(الف) یعنی ذکر مختصر قصص اهل قری و تحذیر از سرنوشت‏ ایشان و قسم دوم در دسته(ب)یعنی ذکر انبیای پیشین و آیات و معجزات آنان قرار می‏گیرد.

مرحله دوم:از سوره«ص»(38 در ترتیب نزول)تا سوره‏ عنکبوت(80 در ترتیب نزول و آخرین سوره مکی که در آن‏ قصه وارد شده است).با اینکه این مرحله با سوره«ص»شروع‏ می‏شود ولی جابری آن را به سوره اعراف(39 در ترتیب نزول) منتقل کرده است،زیرا نقل مفصل و مستوفای قصه با این‏ سوره آغاز می‏شود.بسیاری از قصص طرح شده در سوره‏های‏ بعد،تفصیل بعضی جوانب مذکور در اینسوره یا بیانی دیگر از مطالب آن برحسب مقتضای مقام و سیاق سوره است.در این‏ سوره،طرحی جامع از قصص قرآن آمده است؛اعم از قصصی‏ که در تورات ذکری از آنها نیست و بسیاری از پیامبران که در تورات از آنها سخن رفته است.در سوره اعراف انبیای اعراب‏ هلاک شده در ضمن سلسله پیامبران مذکور در تورات شمرده‏ شده‏اند و ترتیب زمانی آنها نیز رعایت شده است که عبارتند از: داستان آدم و ابلیس،نوح و طوفان،عاد و ثمود،لوط،ابراهیم‏ و شعیب،موسی و فرعون،و سرانجام سوره به رویارویی‏ پیامبر(ص)و مشرکان قریش ختم شده است.به همین مرحله‏ مجموعه‏ای از داستان‏های مستقل ملحق می‏شود که همگی‏ بعد از سوره اعراف نازل شده‏اند و بسیاری از آنها فقط یک‏بار و صرفا در سوره‏ای مکی آمده‏اند و بعضی دیگر با بیانی متفاوت‏ در سوره‏های مدنی تکرار شده‏اند که البته سیاق بحث متفاوت‏ است.سیاق همه این داستان‏ها به امور خارق العاده و معجزات‏ پیامبران مربوط است و اینکه خداوند قادر به چنین معجزاتی‏ است و اینکه به محمد(ص)معجزه‏ای ممتاز داده شده که با معجزات انبیای پیشین متفاوت است.این در واقع پاسخ ردّ به‏ مخالفان پیامبر نیز هست که از او معجزات خارق العاده طلب‏ می‏کردند.از جمله این قصص،می‏توان به داستان زکریا و زن‏ نازایش که بچه‏دار می‏شوند و قصه مریم که بدون تماس با مرد باردار می‏شود(در سوره مریم)و قصه یوسف(در سوره‏ یوسف)،اصحاب کهف،ذی القرنین،و موسی و خضر(در سوره‏ کهف)اشاره کرد.

مرحله سوم:همگی در دوران مدینه است.در این مرحله‏ قصص شکلی تازه دارند و در آنها جدل با اهل کتاب غلبه‏ دارد.این جدال نخست با یهود آغاز می‏شود تا به اخراج آنها از مدینه می‏انجامد.سپس قرآن به محاجّه با نصاری و خصوصا مسئله تثلیث پرداخته است.البته داستان‏های مدنی از قصص‏ مکی کوتاه‏ترند و در گفتمان جدلی علاوه بر عناصر موجود در قصص مکی،از قصه‏های دیگر یا عناصر جدیدی استفاده شده‏ است.به نظر جابری لحن گفتار در این داستان‏ها متناسب‏ با شرایط،تغییر کرده است.درحالی‏که سوره عنکبوت‏ هنگامی که با پیامبر در مکه بود و خود را برای هجرت آماده‏ می‏کرد،با لحنی آرام آغاز شده است؛

و لا تجادلوا أهل الکتاب‏ إلاّ بالّتی هی أحسن إلاّ الّذین ظلموا منهم و قولوا امنّا بالّذی‏ أنزل إلینا و انزل إلیکم و إلهنا و إلهکم واحد و نحن له مسلمون

(عنکبوت/46)ولی وقتی یهود شروع به آزار و تعرض به‏ مسلمانان کردند،لحن گفتار به مرور تند و خشن شده است تا اینکه به برخورد طرفین و تبعید یهود از مدینه می‏انجامد

\*ترجمه:سید علی آقایی

\*منبع:

WWW.almultaka.net